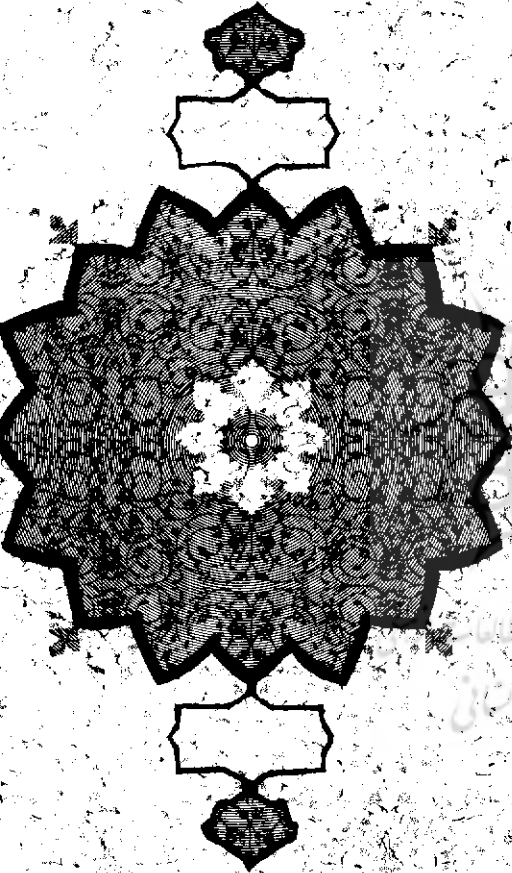


گوشه‌ای از

حوادث فارس



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از

مرتضی مدرسی چهاردهی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گوشه‌ای از حوادث فارس

پیش از انقراض سلسله قاجار در هر شهری از این دیار باستانی چند نفر با قدرت و نفوذ حکمروا بودند و مقدرات مردم به دست آنان حل و فصل میشد. هر خان، اعیان یا اربابی نسبت به دامنه قدرتش چند نفر تفنگدار داشت و هر وقت مقتضی میدانست به کشت و کشتار و غارت می‌پرداخت. همه ساکنان ناحیه هم ناچار بودند اوامر را اطاعت کنند و برده‌وار از ارباب حرف شنوائی داشته باشند.

در سراسر کشور امنیت نبود، هیچ‌یک از افراد تأمین جان، مال و ناموس خود را نداشت.

سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ و سایر سفرنامه‌های دوره قاجار بهترین سند و گواه تاریخی مظالم آن عصر است.

حکمران یا والی که از تهران بشهرها و استان‌ها اعزام میشد نخست با دربار قاجار و صدراعظم قرار می‌گذاشت که هر چه بدست آورد سهم‌شان را کارسازی کند و مبلغی هم بنام مالیات بپردازد. خرج آبدارخانه درباریان و صدراعظم و سایر رجال پایتخت را همه ماهه تأمین نماید، این‌ها غیر از مبلغ کلانی بود که بنام پیش-کشتی تقدیم می‌داشت‌آنگاه با کوبه و جلال، خان حاکم به‌مراه گروهی

گرسنه و جانی بسوی مأموریت رهسپار می‌گشت ، در آنجا هم در دستگاه حکومت میرغضب، فراش‌باشی ، آبدارباشی و عمله خلوت و ندیم باشی مهیا بود . این‌ها بی‌جیره و موجب تاج سر حاکم بودند ، باید وسایل دخل خان را بهر وسیله‌ای که میشد فراهم کنند چه بساکه والی یا خان حاکم هنوز در مقرر استانداری یسا فرمانداری خویش مستقر نشده بود که دیگری بجایش می‌آمد .

در عصر قاجار مالکیت و ثروت در دست صاحبان قدرت محلی بود که در هر گوشه از کشور مشغول غارت و ستمگری بودند و برای حفظ شئون خود از دربار قاجار لقب می‌خریدند و بنام ... الدوله ... السلطنه ... الملك ... الممالک ... و و و شاه قاجار لقب و عنوان می‌بخشید و تجدید حیات سیاسی واجتماعی برای صاحب عنوان و لقب فراهم میشد .

این عنوان‌ها و لقب‌های پوچ و توخالی در عصر طلائی ریاست-الوزرائی سردار سپه بحکم قانون لغو شد و نام فامیلی در میان آمد. در آن زمان هر يك از خان‌ها و ارباب‌ها و اعیان‌ها زندان مخصوص داشتند ، بعد از چوب و فلک کردن ، مقصر بیچاره را در سیاه‌چال زندان غل و زنجیر می‌کردند، ترس و وحشت در حریم قدرت و نفوذ شان حکم فرما بود .

در اثر صدها فجایع بعضی از اربابان و خان حاکم‌ها بود که یاغیان و گردنکشان پدید آمدند و قلعه‌ها و کوه‌ها و دره‌ها را پناگاه خود قرار دادند و کوس استقلال نواختند و بساط ملوک-الطوایفی فراهم آوردند که با طلیعه عصر پهلوی آن بساط برچیده شد. روزی آقای عباسقلی عرب شیبانی برای من حکایت کرد که در بهار ۱۳۰۳ خورشیدی سرکوب کردن اشراری که تبارشان از منطقه بویراحمد فارس بود شروع شد . بواسطه اختلافی که در اثر سوء-

قصد نافرجام نسبت به رئیس ایل بویراحمدی شده بود همان اشرا را که کیلویه که میرعباس مأمور مباشرت سوء قصدشان شد و خود او هم مباشر کارهای کریم‌خان بود، در منطقه همایجان ساکن و پس از چند سال شروع بمیانگیری کرد برای قلع و قمع او دوبار اردو کشی شد توفیق حاصل نشد باز سوم سرهنگ شهاب که بعدها سرتیپ شد توانست باغتشاشات پایان دهد .

جنگ با اشرا در این دفعه ۴۸ ساعت طول کشید . وسایل در حداقل بود ، تمام گلوله‌های توپخانه‌ها بیش از ۷۵ تیر نبود که بعضی از آنها منفجر نمیشد برای سقوط قلعه تل ارژنی (در منطقه همایجان) که به مقتضیات روز ، باروی محکم و استواری داشت تقریباً گلوله‌ها مصرف شد ولی قلعه گشوده نشد. سربازی بنام حسین از جلو با صدای بلند گفت «این گلوله‌ها را که بر سر قلعه می‌زنید فایده ندارد بریشه‌اش بزنید» بنا به نظر سرباز گمنام پس از ۴ یا ۵ تیر توپ برج سقوط کرد و کلید موفقیت در فتح منطقه شد. پیدایش این حسن تدبیر جنگی این سرباز دودرجه گرفت و سر جوخه شد .

در آن زمان سربازان بصورت داوطلب بودند و غیر از قسمت سوار که اسب مال سرباز بود در بقیه قسمت‌ها بودجه و پولی نبود که به افراد داده شود تا آنها راضی گردند . فقط روحیه عالی سربازی و علاقه بوطن و احساسات ملی سربازان بود که با شجاعت می‌جنگیدند . داستانهای زیادی از این شهامت‌ها و شجاعت‌ها موجود است که اظهار همه آنها از این فرصت خارج است فقط دو مورد آن آورده می‌شود .

سربازی مأموریت داشت که ماده منفجره را در زیر قلعه قرار دهد، در حین انجام وظیفه ۵ گلوله خورد ولی کار خودش را انجام داد

از داوطلبانی که برای آوردن سرباز زخمی (که خوشبختانه زنده ماند) رفتند، دو نفر مقتول و یک نفر مجروح گردیدند.

سربازی مأموریت داشت که توپخانه را به نزدیکی قلعه ببرد. در حین انجام وظیفه خودش تیر خورد و قاطرش هم یک تیر خورد و وحشی شد، ولی سرباز قاطرش را ول نکرد تا توپ را به مقصد رساند.

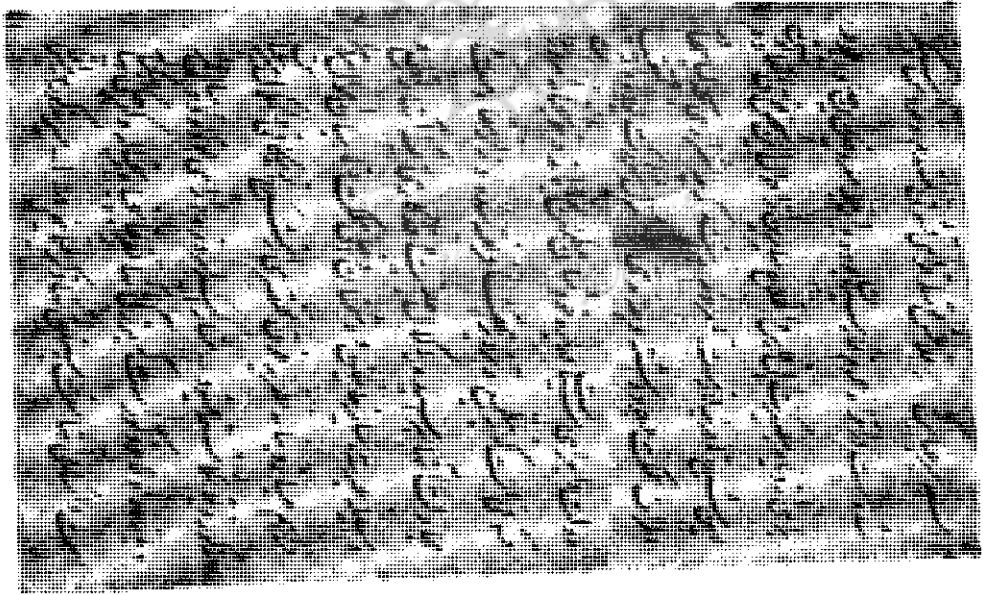
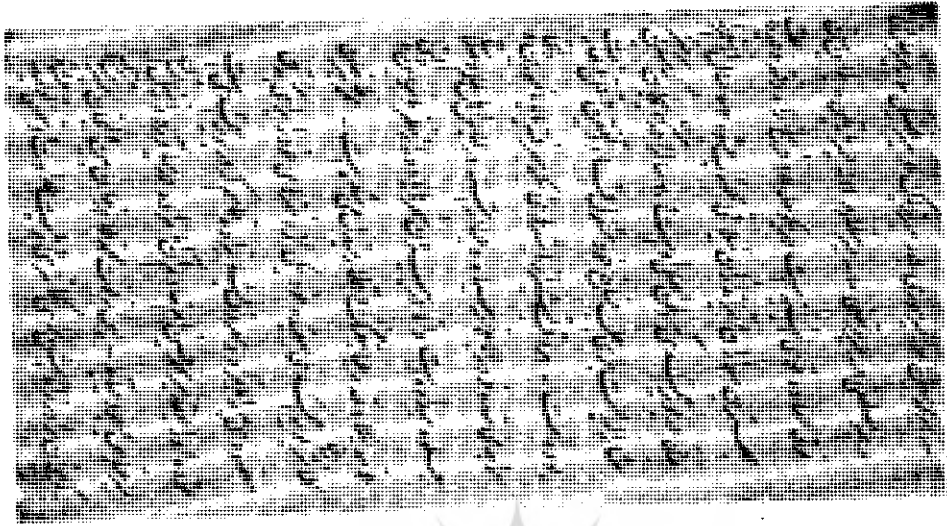
بعد از فتح منطقه (همایجان) اموال و ثروت اشرار راسرهنگ شهاب فرمانده ستون بمن سپردمیان این اموال اسلحه و فشنگ شکاری، قالی، قالیچه و غلات وجود داشت. از کلیه اموال صورت-برداری شد و برابر صورتهای تنظیم شده و بسیار دقیق تحویل داده شد.

بواسطه اهمیت این منطقه، فتح آن انعکاس خوبی در فارس داشت و بعد از مدت کوتاهی یک ستون تحت فرماندهی سرهنگ محمد تقی عرب بمنطقه دشتی و دشتستان اعزام گردید تا آن سازمان را امنیت بخشد و خلع سلاح نماید و مالیات چند ساله را وصول کند در اثر فتح منطقه (همایجان) ترسی در دل اشرار آن سامان افتاد و باحسن سلوک و تدبیر و درستی و صفای فرمانده بدون شلیک یک تیر فشنگ منطقه دشتی و دشتستان نیز فتح شد و اشرار و یاغیان حساب کار خود را کردند و مانند میوه‌هائی فاسد شده از درخت افتادند و در نتیجه منطقه پهناور فارس با امنیت قابل توجهی مواجه شد و چون فارس از ناامنی و شرارت‌های محلی خلاصی نسبی یافت امکانات برای عکس‌العمل اشرار بسیار محدود گردید. انعکاس امنیت فارس در سایر نقاط کشور حسن اثر بخشید و برای خلع سلاح و امنیت سایر نقاط بسیار مفید واقع شد.

اینک جزئیات حوادث و وقایع ماجرای سیدعباس و فتح قلعه برابر اسنادی که در همان زمان نگاشته شده و دو صفحه آن برای نمونه چاپ میگردد و نیز عکسها و تصاویر مربوط به آن دوران را، از نظر خوانندگان محترم مجله بررسیهای تاریخی میگذرانند .

* * *

اسم میرعباس که قلاعش توسط قوای قشونی منهدم و خودش دستگیر شده است در افواه عموم فارسیان بوده و از جمله معروفین این حدود بود برای ازدیاد بصیرت اهل فارس و اطلاع سایرین از احوال این شخص فوق‌العاده نوشتن این شرح تا درجه لازمست تا مردم بدانند که چه اشراری بچه لباسها در اطراف مملکت وجود داشته و چه مدت‌ها را مشغول شرارت بوده و از تمقیب دولت و اجرای سیاست در باره خودشان مطمئن بوده‌اند و خوشبختانه امروز اداره قشونی است که نه به تطمیع و تزویر آنها فریفته شده و نه از مقاومت و مجادلت آنها هراسیده با کمال جدیت و فداکاری ریشه آنها را قطع و وسیله عبرت سایر خائنین و دشمنان داخلی مملکت و ناهبان اموال مردم را فراهم میسازد . بنابه نظریه فوق مختصری از شرح زندگانی و اعمال میرعباس مذکور ذیلا نگاشته میشود - مشارالیه امروزه دارای نود و دو سال عمر و یازده اولاد ذکور است که بزرگی آنها تقریباً پنجاه و پنجساله و کوچکی آنها یکساله است و اسامی آنها نسبت به سنین آنها ذکر مینمائیم: ۱- میرمذکور ۲- میرآقا ۳- میرمحمدحسین ۴- میرموری ۵- میرترياک ۶- میرفضیل ۷- میرغارتی ۸- میرمصطفی ۹- میرمرتضی ۱۰- میرمظلوم ۱۱- میرمارتین - با این سن ، فوق‌العاده قوی البنیه است در یکوحله ۱۵ فرسخ راه رفته و در ردیف بهترین سواران و تیراندازان ایلاتی محسوب میشود ۷۲ سال از این عمر را در بویر- احمدی که وطن اصلی او است و ۲۰ سال را در صحرای همایجان



که مسکن اخیر مشارالیه است برای جلب منافع خود مشغول افساد و تفتین و قتل و غارت بوده است. هر وقت بشیراز یا شهرهای دیگر میرفته یا مأمورین دولتی مواجه می‌شده خود را با عمامه سیاه و عبا آراسته در لباس اهل علم و صلاح جلوه میداده است و اما در بیرون شهرها یا دور از نظر مأمورین دولتی عمامه بکلاه نمد و عبا بتغنگ و قطار مبدل می‌شده است. محمد طاهرخان کلانتر سابق بویر - احمدی بعقیده خود یکی از دخترهای خود را برای برآمدن مقصودی پدر امامزاده معروف بشاهزاده قاسم که در بویر احمدی است نموده او را بعقد میرمحمد حسین نام خادم آن امامزاده در می‌آورد و از نسل ایشان میرعباس بوجود می‌آید - پس از فوت محمد طاهرخان بین ولیخان پسر مشارالیه با کریمخان برادرزاده اش برای کلانتری و ریاست عداوت و دشمنی تولید میشود میرعباس محض سرفه جوئی خود مشغول افساد فیما بین آنها گردیده هر از چندی طرفدار یکی از آنها شده تا اخیراً علناً حامی و خدمتگذار کریمخان میگردد در مدتی که در دستگاه خوانین بویر احمدی بوده و بنوبه طرفدار این و آن می‌شده مکرر برای انجام مقاصد آنها نزد حکام و ایالتها میرفته و بواسطه آن ظاهر انسان فریب و تزویر فوق العاده و زبان بازی که مخصوص بخود او است اغلب بمقصد نائل میشده و از اینرو دوستیش با خوانین ذینفع بوده است - در ظرف چندین سال دوستی علنی میرعباس با کریمخان متدرجاً بقدری طرف اعتماد واقع میشود که مشارالیه تمام اموال و امور خود را بدست او واگذار مینماید - امان‌اله خان اسمی از خوانین بویر احمدی پسر عموی کریمخان و برادرزاده ولیخان نیز با کریمخان عداوت داشته بمیر مذکور پسر ارشد میرعباس وعده میدهد که هرگاه ولینعمت خود کریمخان را بکشد در مقابل ، خواهر خود را به زنیّت بمشارالیه بدهد - مذکور چند نفر با خود شریک نموده منتظر فرصت میماند

تا یکروز که کریمخان برای گردش از قلعه بیرون میروید فوراً مذکور و همراهانش در ب قلعه را بسته مشغول تیراندازی بکریمخان میشوند مشارالیه از ترس جان ، خود را بدروازه قلعه میچسباند در این ضمن یکی از دوستانش در را بروی او باز نموده داخل میشود بدالان قلعه ، میرعباس همینقدر که میفهمد کاری از پیش نرفت فوراً از میان قلعه حرکت نموده خود را میرساند به برجی که مذکور در آن مشغول تیراندازی بوده زلف مشارالیه را گرفته از روی حيله و ملعنت او را بضر بگد بنزد کریمخان آورده التماس میکند که اگر چه پسر من است ولی این نمک بحرام را بدون مهلت بکش - کریمخان از این حرکت میرعباس منفعیل شده مذکور را نمی کشد ولی اموال او را غارت کرده و مدتی او را زنجیر و همراهانش را تیرباران می کند پس از چندیکه مذکور در حبس بوده بواسطه عدم اطمینانیکه از میرعباس و بستگانش پیدا میکند مذکور را رها و میرعباس را مجبور مینماید که با تمامی عیال و اولاد خود از خاک بویراحمدی خارج شوند - اینها پس از اخراج از خاک بویراحمدی بدون داشتن چیزی از نقد یا جنس میآیند به (کمیر) که یکی از بیلاقات قشقائی و متعلق به محمدحسن خان و محمدعلیخان مرحوم و سایر خوانین کشکولی است - قریب ۲۶ سال قبل از این حاج میرزا زین العابدین پدر میرزا محمد باقر خلیلی ساکن شیراز قلعه در بین باسکان واقع در همایجان را خریده بعد از یکسال فوت میشود - حاج میرزا محمد هادی نامیکه قیم صغیر بوده بواسطه عدم نیت و اقتدار مالک ملک مزبور را به محمدحسن خان کشکولی مالک (کمیر)، برگذار میکند - مشارالیه هم عباس را که در قلعه کمیر ملکی خود نگاهداری کرده بود برای رعیتی بقلعه باسکان آورده سکنا میدهد .

قضیه آمدن میرعباس بصحرای همایجان که قریب بیست سال قبل باینطرف واقع شد .

چون ذکری از همایجان در اینجا رفته لازمست برای اطلاع خوانندگان موقعیت این مکان را توضیح دهیم:

صحرای همایجان بمسافت ۱۳ فرسخ در سمت مغرب شیراز واقع شده است هوایش لطیف و از شیراز خیلی سردتر است آب خود را از رودخانه معروف به شش پیر که از میان تنگ عبور نموده بصحرای همایجان داخل میشود بر میدارد مبداء آب خیلی نسبت بصحرای مشروب مرتفع و در تمام طول مسیر خود رودخانه مزبور سرایشی زیادی را طی مینماید و یکی از حاصلخیزترین نواحی فارس است - صحرای مزبور بالعموم و قلاع میرعباس بخصوص واقع شده‌اند در خط ایاب و ذهاب و ارتباط چندین قصبه و بلوک و طایفه مهم از قبیل اردکان ممسنی دشمن زیاری جاویدی ککشکولی کام فیروز و غیره - این موقعیت فوق‌العاده با نظریه فتنه‌جوئی و غارتگری میرعباس موافق افتاده با آن تزویریکه بخود او اختصاص دارد از تولید عداوت و نزاع بین خوانین و اهالی آن سامان انتفاع شخصی برده و خود را مرکز ثقل قوای متخاصمین قرار میداد هر لحظه باقتضای موقع و مقصود وزن خود را بیکطرف تمایل میداد و باین ترتیب یکی از بزرگترین عاملهای اغتشاش این حدود بشمار میرفت.

تا سه سال بعد از آمدن بصحرای همایجان میرعباس بقوه مأمور منال باسکان را بمستأجر و مالک میپرداخت پس از سه سال اولین دام حیلۀ خود را برای شکراله‌خان کلانتر اردکان چیده مشارالیه را باین عنوان فریب داد که کلانتری ارکان رسماً برای

تو باقی نخواهد ماند بهتر آنستکه قلعه و ملکی داشته باشی من
برایت قلعه در سرراه اردکان بشیراز خواهم ساخت که زمان عزل
نیز مردم اردکان از تو ملاحظه کنند برای اینکار موقعیت زمین
معروف به (تارونه) خوب است و چون ملك رعیت اردکانی است
میتوان یکدانك آنرا به قیمت نازل خرید شکراله خان هم فریب
خورده یکدانك ملك از زمین (تارونه) را که متعلق بمنصور نام
رعیت بود مجبوراً با اسم میرعباس ابتیاع نمود میرعباس سال اول
قلعه سابق باسکان را خراب نموده در ظرف دو سال تمامی قلعه
چهار برج را بناگذارد پس از اتمام قلعه با شکراله خان طرفیت
کرده سال بعد تك برج قلعه ماه افزون را ساخته باز سال بعد یکبرج
تنها در تل معروف بسید احمدخانی که حالا محل میر مذکور است
ساخته و پس از آن قلعه سماوری را بنا نمود پس از اتمام قلعه
سماوری بنای شرارت غارتگری و خونریزی را گذارده بعضی از
ترس و بعضی برای طمع و شرارت در اینموقع دور او جمع شده
در اطراف و نزدیکی برچها بنای ساختن قلعه و خانه رعیتی را
گذاشتند قلعه مذکور و ماه افزون را با اتمام ساختند و چون قلعه
سماوری و مذکور در سراب بلوک واقع شده بودند هر دهی از
بلوک که با آنها مخالفت میکرد آبرا بروی آن ده می بستند که
ناچار به تسلیم شود و باینطریق بیشتر منال مالکها را از دست
رعایا میگرفت .

قلعه چهاربرج را برای شکراله خان ساخته بمشارالیه نداد
و چون با او ضدیت پیدا نمود خود را بسته محمدعلیخان کشکولی
نموده حتی قلعه سماوری را با اسم و برای محمدعلیخان ساخت ولی
پس از اتمام آنرا تصرف مشارالیه نیز نداد و از این جهت میان
آنها خصومت و دشمنی تولید گردید محمدعلیخان هم برای تلافی
از این عمل شبانه خشت و چوب از برشنه بار نموده بالا دست و

مرتفعتر از قلعه سماوری و قلعه مذکور مقدم و بسراب بلوک نزدیکتر بوده
 آبرا بروی قلاع میرعباس می‌بست میرعباس ناچاراً با محمدعلیخان
 از در صلح درآمده بوسائلی رضایت خاطر او را فراهم نمود -
 دو سال بعد از این مقدمه بواسطه شدت تظلم مردم از تعدیات
 میرعباس قوه دولتی مرکب از توپخانه و پیاده نظام برای کوبیدن
 قلعه‌های مشارالیه اعزام شد از طرف سردار عشایر حمزه‌خان با
 جمعیتی و از طرف حسنقلیخان دشمن‌زیاری نیز دویست نفر
 تفنگچی برای مساعدت اردوی دولتی فرستاده شدند - در اینموقع
 میرعباس باز از در چاره‌جویی درآمده رفت به (کودیان) و بخانه
 محمد علیخان کشکولی که در آنوقت باطناً با سردار عشایر مخاصمت
 داشت پناهنده گردید محمد علیخان بشرطی برای مساعدت حاضر
 شد که میرعباس قلعه سماوری را برای مرکز تفنگچیان کشکولی در
 عوض تل ارژنی بمشارالیه تسلیم نماید - میرعباس این شرط
 پذیرفته با حسنقلی بیگ و چند نفر از تفنگچی محمد علیخان که
 برای تقویت او می‌آمدند به‌میان مراجعت نموده قلعه سماوریرا
 تسلیم کشکولیمها نمود محمد علیخان هم با دشمن‌زیاری و غیره بست
 و بند نموده جنگ را موقوف نمود - پس از این واقعه برج تل ارژنی
 را که محمد علیخان در عوض قلعه سماوری بمیر مذکور سپرده بود
 خراب نموده قلعه جنگی محکمی بمیل خود در جای بنای اولی ساختند.
 در سال اول حکومت اخیر خود در فارس شاهزاده فرمانفرما با
 سردار عشایر قرار گذاردند که سردار جمعیت سوار و تفنگچی
 بفرستد و قوام‌الملک هم توپخانه خود را بدهد قلاع میرعباس و
 محمد علیخان را که در این موقع با سردار عشایر علناً جدال داشت
 بکوبند ولی باطناً مقصود مشت بازی سردار عشایر بوده توپها
 تماماً با باروط ساختگی و گلوله‌های ید بوده و توپچیمها هم درست

کار نمیکرده‌اند بالاخره در این جنگ هم کاری از پیش نرفته همه بدون نتیجه مراجعت نمودند غیر از آنکه بقدر [ناخوانا] تلفات بقوای سردار عشائر وارد آمد - در بهار آینده همین سال انگلیس‌ها با سردار عشائر مشغول جنگ شدند مجدداً فرصتی بدست میرعباس افتاده تا قلعه محکم جدیدی موسوم بقلعه غارتی بنا نموده و بعد قلعه قلندر را ساخت .

چون سال گذشته عده کثیری از اردشیر خان کشکولی که با میرعباس متحد شده بود شکایت نموده بودند باردوئی که از راه همایجان به ممسنی اعزام شده بود دستور داده شده بود که اردشیرخان را بشیراز اعزام نمایند چون مشارالیه حاضر نمی‌شد (ده پاکان) قلعه او را بتوپ بستند تاشبانه باردوگاه وارد شده در توپخانه دولتی تحصن جست و او را بشیراز فرستادند پس از آن قلعه (سرتلی) را که یکی از قلاع آنحدود بود که رعایای آن با میرعباس معیت داشتند اردوی دولتی پس از توپ بستن نیز تصرف نمود میرعباس چون این حال را مشاهده نمود بفوریت بسمت شیراز حرکت نموده در قونسلخانه انگلیس متحصن شد رعایای متظلم بلوک همایجان هم بتوپخانه دولتی پناهنده شده دادخواهی میکردند . قونسول انگلیس نایب‌الحکومه شاهزاده نصرت‌السلطنه را خواسته باسفارشات لازمه میرعباس را بدست مشارالیه سپرد در این وحله میرعباس مدت سه ماه توقیف بوده هرروزه استنطاق می‌شد تا بعد از سه ماه قوام‌الملک از گرمسیر مراجعت بشیراز نموده مشارالیه را مرخص و بمحل خود عودت داد - کلیه قلاع میرعباس که بنای خود او است از این قرار است و بترتیبی که ساخته شده ذکر میشود .

- ۱- چهار برج ۲- برج ماه افزون که قلعه آن بعد ضمیمه شده
- ۳- قلعه باسکان ۴- قلعه سماوری ۵- قلعه میرآقا ۶- قلعه تل از ژنی
- ۷- قلعه غارتی ۸- قلعه قلندر ۹- قلعه موری ۱۰- قلعه خرابه

۱۱- قلعه نرعون . قلاع فوق‌الذکر از محکمترین قلعه‌های غیر طبیعی فارس است مهندس و معمار تمام آنها و در بعضی بنا نیز شخص میرعباس بوده همه این قلاع بر روی تله‌های مرتفع ساخته شده و طور نیست که بهرکدام از آنها حمله شود اقلاً از سه قلعه دیگر بی‌جناح و مقابل متهاجم تیراندازی میشود . قطر دیوارهای این قلاع از سه تا دو ذرع و نیم و با خشته‌های ورزیده و قالب مخصوص ساخته شده است ، بوضیقه از مسافتات بعیده و معمولی گلوله‌های توپهای هفت و هشت تأثیرات مفیده نمی‌بخشند .

تیرکشهای زیر زمینی و آنچه را در آن حدود بزبان خود (گودوگور) مینامند و سایر تمهیدات دفاعیه که از روی کمال فتانت در این قلاع بکار برده شده همه جالب توجه و خیالات فاسده سازندگان را ظاهر و ثابت مینماید - ولی با داشتن قلاع محکمه سابق‌الذکر بزرگترین وسائل و عامل پیشرفت میرعباس را همانا میتوان سیاستمداری و تزویر مشارالیه دانست - چنانکه ذکر شد اول بوسیله دوستی و همراهی کلانتر اردکان اولین استحکام خود یعنی قلعه چهار برج را ساخته بعد از آن خود را بستۀ محمد علیخان کشکولی نموده چند قلعه دیگر بمساعدت او میسازد و بعد از آن نیز با مشارالیه طرفیت میکند تا زمانیکه مجدداً بدوستی او مجبور میشود - بهمین طریق در مدت زندگانی خود همیشه صرفه آنی خود را منظور داشته همه وقت از وجود دو دشمن در داخله فارس استفاده نموده هر زمانیکه غلبه با یکی از آنها بوده است میرعباس مطیع و طرفدار دسته غالب بوده قتل و غارت خود را در سایه او ادامه میداده است حتی از مطالب گذشته میتوان چنین استنباط نمود که بلاواسطه نیز با اجنبیان بند و بست نموده در هر موقع که حکومت وقت درصدد تعقیب مشارالیه برمیآمده فوراً نه

فقط به حامیان خود متوسل می‌شده بلکه فرستاده و نمایندگان دولتی را نیز برشوه و تملق و القاء شبیهه راضی و متقاعد می‌کرده است چنانچه یکی از این وقایع در شماره ۱۸ جریده استخر مورخه ۲ اسد تنکورئیل ۱۳۰۲ درج شده است و اداره قشونی نیز صدق مطلب آنرا تصدیق مینماید. در این وحله نیز میرعباس فرستاده شاهزاده صارم الدوله را بتقدیم اسب و قاطر و موزر راضی و همراه نموده و بنماینده قشونی نیز یکرأس اسب تقدیم میکند صاحبمنصب مزبور از روی احتیاط در آنجا اسب را قبول کرده هنگام ورود بشیراز مراتب رابعرض رؤسای مافوق خود میرساند. قتل و غارت‌هایی را که میرعباس و کسانش مرتکب شده‌اند بسیار و ذکر تمام آنها در اینجا گنجایش ندارد، چند فقره از آنها که ذیلا ذکر میشود برای اطلاع خاطر خوانندگان از نوع فجایع و بیرحمی آنهاست که به هیچ چیز عقیده نداشته و چقدر از مراحل انسانیت دور بوده‌اند که پاره‌ای را بقسم قران، مطمئن نموده سپس کشته و پاره‌ای را در حال خواب یا پس از تسلیم از روی کمال بی‌غیرتی با گلوله مقتول ساخته‌اند. *سانی و مطالبات فرنگی*

غارت کلیه کام فیروز که مستقلا بدست طایفه میرعباس انجام گرفته و دیگری در آن شرکت نداشته است هنوز از خاطر اهالی فارس خارج نشده است.

۱- شش سال پس از آمدن بخاک همایجان که چند قلعه برای خودشان در آنجا تهیه نموده بودند بنای شرارت را گذاردند اول دفعه شبانه دیوار قلعه ده پاکان را سوراخ نموده چند رأس مواشی بدزدی آوردند صبح عوض‌اله پسر کدخدا با چند نفر رعیت رد حیوانات را برداشته آمدند تا زیر قلعه میرآقا در اینجا مذکور با جمعیتی از اتباع خود اطراف آنها را گرفت که دستگیرشان کند رفقای

عوض‌اله فرار نموده بقلعه سرتلی رفتند ولی خودش در میان صحرا مانده مشغول جنگ شد تا اینکه میرقلندر (پسر میرعباس) آمده قسم برای او خورد که در امانست، او هم تفنگ خود را تسلیم قلندر نمود در این ضمن مذکور آمده در حالیکه او را بغل بسته باسارت میبردند بیچاره را با گلوله زده و کشت در این ضمن میرعباس بآنها ملحق شده اظهار خوشوقتی مینمود ۲- سال بعد چون بواسطه قتل عوض‌اله با ملا باباخان دامادش که کدخدای قلعه سرتلی بود عداوت داشتند در حالیکه میرفت اردکان اینها مطلع شده راهش را در جلو قلعه سماوری بسته او را با گلوله زخمی نموده بعد مجروح خود را کشتند و میرعباس شال مقتول را بپایش بسته و او تا قلعه چهار برج نعش را بر روی زمین کشیدند و پس از چند روز او را در زیر شالوده دیوار دفن نمودند.

۳- صفر نام اردکانی وصل بقلعه میرموری زراعت داشت مادیانی از احشام داخل حاصل میرموری میشود مشارالیه به صفر بیچاره که مشغول کار خود بوده از دور فریاد میزند که مادیان را از حاصل بیرون کن یا او ملتفت مقصود نمی‌شود یا آنکه تسامح میکند فوراً میرموری او را در همانجا با گلوله میزند.

۴- سروعلی نام اردکانی که با قافله اردکان بشیراز میرفت- معمولاً میرعباسیان از هر قافله اردکانی دو یست تومان باج راه می‌گرفتند این مرتبه چون قافله باج معمولی را نداده بود خیال غارت آنها داشتند شب را قافله در قلعه باباکیان میماند صبح را از روی امامزاده که دور از خط راه قلاع میرعباسیان است حرکت مینماید میرعباسیان قبلاً اطلاع داشته راه را بسته بودند. از طرف قلعه باباکیان و جهانگیرخان دشمن زیاری مساعدت و کمک به قافله شده قافله را بقلعه عودت میدهند ولی سروعلی مزبور بدست میرمحمد حسین مقتول گشته و میرعباسیان برای تلافی نمودن

بجهانگیرخان که چرا بقافله کمک نموده است از در دوستی با مشارالیه درآمده او را بمنزلشان دعوت نمودند در آنجا مشارالیه را زنجیر کرده و اموالش را غارت نمودند پس از سه ماه حبس بوساطت محمد علیخان کشکولی مرخص شد .

۵- امیرقلی نامی بدست میرمذکور باین ترتیب مقتول میشود: میرقلندر از میرعباس پدر خود دلخور شده رفت بقلعه (سرتلی) محمدعلیخان کشکولی محض محافظت مشارالیه دستور میدهد که چند نفر تفنگچی از قلعه سرتلی قلندر را برداشته از راه پشت کوه (یاونه) ببرند به (برشنه) میرمذکور از قضیه مطلع شده چند نفر تفنگچی برداشته در جلو قلعه سماوری بر بلندی کوه رفته راه آنها را بست ولی قلندر با خانواده اش در آنموقع رد شده بودند دو نفر از تفنگچیان بدرقه مذکور که اسم یکی ذاکر و دیگری امیرقلی بود بقلعه سرتلی مراجعت مینمودند با میرمذکور مصادف شده بمحض آنکه مشارالیه صدا میکند کی هستید ذاکر خود را پنهان نموده ولی امیرقلی باطمینانیکه بسابقه دوستی با میرمذکور داشته بر سر بلندی آمده اسم خود را میگوید فوراً میرمذکور مشارالیه را با گلوله زده مقتول می سازد .

۶- ملا میرزاعلی کدخدای دالین چون بمیل میرعباس رفتار نمیکرد بدست میرفضیل کشته شد باین ترتیب که شب فضیل و قلندر میروند در دالین و در حوالی دو ساعت از شب گذشته از بام خانه ملا میرزاعلی بالا رفته روی بام کمین میکنند در همین وقت میرزاعلی برای وضو گرفتن از اطاق بیرون میآید فضیل فوراً با تفنگش دهن پر که با چهار پاره پر نموده بودند مشارالیه را زده مقتول می سازد .

۷- چون سرآب قلعه باباکیان در تل ارژنی بدست میرعباس بود آب قلعه مزبور را بکلی بسته نمیگذارند زراعت کنند رعایا ناچار شده در عوض زراعت باباکیان در زمین معروف بدشت یوز که آبش در دست میرعباسیان نبوده زراعت مینمایند میرعباس

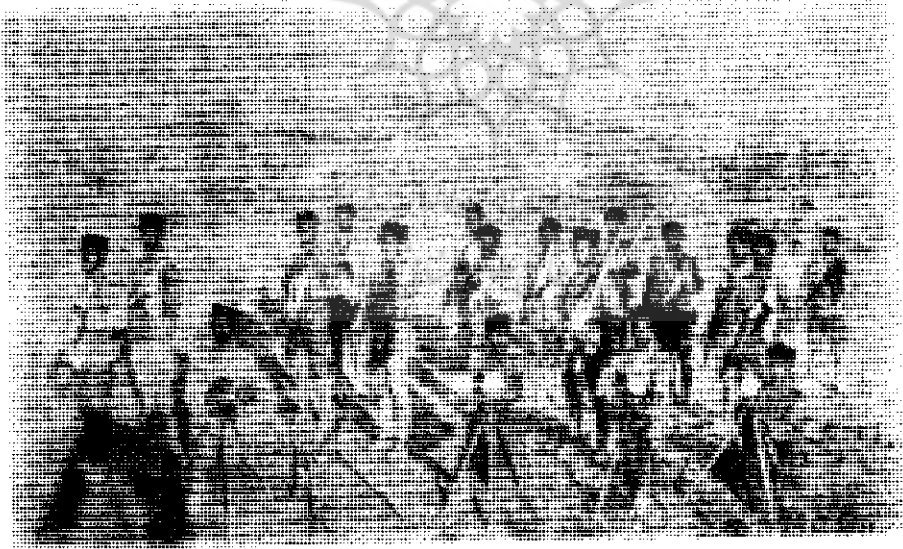
کاغذی با قسمتهای غلاظ و شداد با میرقلی کلانتر با باکیان می- نویسد که هنوز قتلی فیما بین ما واقع نشده و قول میدهم که از هیچ جهت متعرض شمانشوم شما هم مانع از ایاب و ذهاب بستگان من نشوید چند شب بعد که ۲۱ ماه رمضان و شب قتل هم بود در حالیکه طرفشان را اطمینان داده بودند میرمحمدحسین و میرغارتی پسران میرعباس با ده نفر تفنگچی میروند اطراف برجی که برای حفظ زراعت ساخته شده بود و علیقلی برادر کدخدای با باکیان با فضل‌اله رفیقش در آن بودند برج را سوراخ نموده بالا میروند و در حال خواب هر دو نفر را مقتول میسازند تفنگک و فشنگک و اثاثیه برج را برده کلیه زراعت آنجا را تصرف و باهالی کلستان از قرار یکمن پنجقران می‌فروشند.

۸- شخص قاصد کازرونی گاغذی از کازرون می‌آورد برای محمدعلیخان کشکولی به حسین‌آباد نزدیکی مسجد بردی میرمذکور در آنجا حضور داشته پس از آنکه قاصد کاغذ خود را داده جواب گرفته می‌رود از پشت سر مشارالیه را با گلوله زده مقتول میسازد بعنوان اینکه سال گذشته یکی از بستگان مذکور که با کشکولیمها باطراف کازرون برای دزدی رفته بوده است بدست یکی از کازرونیها کشته شده بوده است.

۹- علمدار پسر کدخدای جاویدی از طایفه (خلیفه هارونی) منزلش در قلعه (بید حرکت) بوده پسران میرعباس گوسفندکوشلک را از حوالی بقلعه زده بمنزل خود میبردند و اطراف ده را بسته بودند علمدار بحمایت کوشککی‌ها بیرون می‌آید قلندر و فضیل که در راه او پنهان شده بودند بغتة مشارالیه را با گلوله زده تفنگک او را مزید بر غنائم خود مینمایند.

۱۰- علیمراد نام پسر عموی حسین‌علی کدخدای حاج‌آباد که دختر میرهاشم برادر میرعباس عیال او بود در موقعیکه سردار عشایر

توپ وارد و برای گرفتن قلاع میرعباس فرستاد علیمراد چون رعیت دیگران بود بهمراهی میرعباسیان با قوای اعزامی جنگ نکرد. در فائیز همان سال که اردو از همایجان رفته بود علیمراد چند کله قند برداشته بدیدن میرهاشم پدر زن خود میروید در بیرون صحرا سرزراعت باهم تصادف میکنند میرهاشم تادوساعت از شب گذشته او را نگاه می‌دارد آنوقت با پسران خود بعنوان مشایعت همراه او آمده در نزدیکی قلعه باباکیان یکمرتبه او را گرفته میخوابانند و سرتفنگ را در گلویش گذارده آتش می‌کنند.



علامتچرها با رچمهای کوچک و آئینه های نورافکن که بهترین وسیله ارتباط بودند .

عکس شماره ۱



ساری یکی از مهمترین وسائل حمل و نقل .

عکس شماره ۲



بهداری در مرکز اردوگاه در قلعه باباکیان معروف به حاجی خلیلی ،
ساختن این قلعه در زمان فتحعلیشاه انجام شده است .

عکس شماره ۳



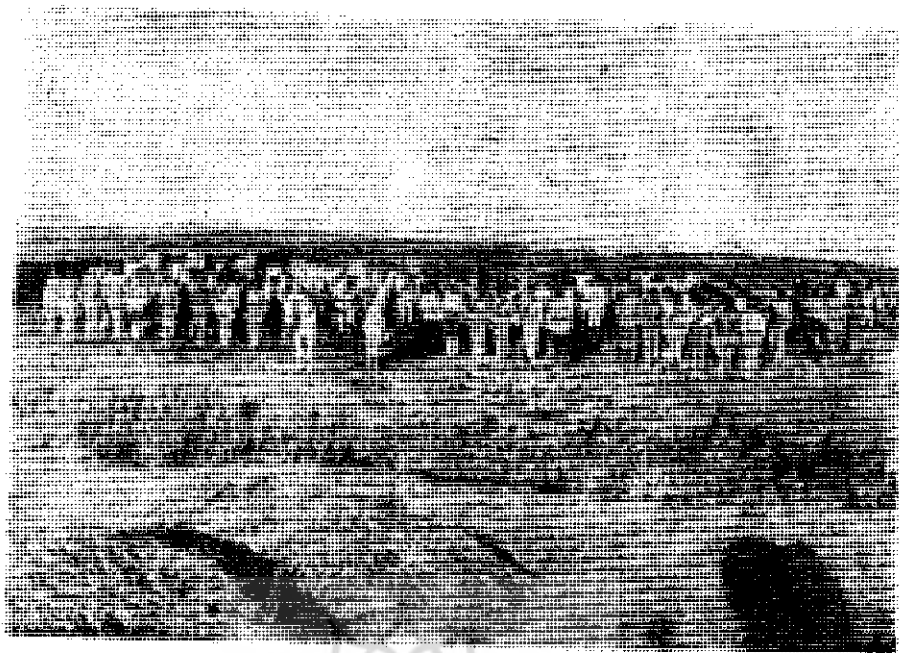
عکس شماره ۴

گروهان اول فرماندهی نایب اول میرزا علیخان، صاحبمنصبان نایب دوم ذوالفقارخان، نایب سوم حاجی کریمخان که مأمور حمله به قلعه میر مذکور بودند .



عکس شماره ۵

گروهان دوم مرکب از یکرسد جنگی دیگر سد بمبانداز فرماندهی نایب دوم عبدالحسین خان، صاحبمنصب نایب سوم محمدرضاخان که مأمور حمله بموقعیت مهم تل ارژنی بودند .



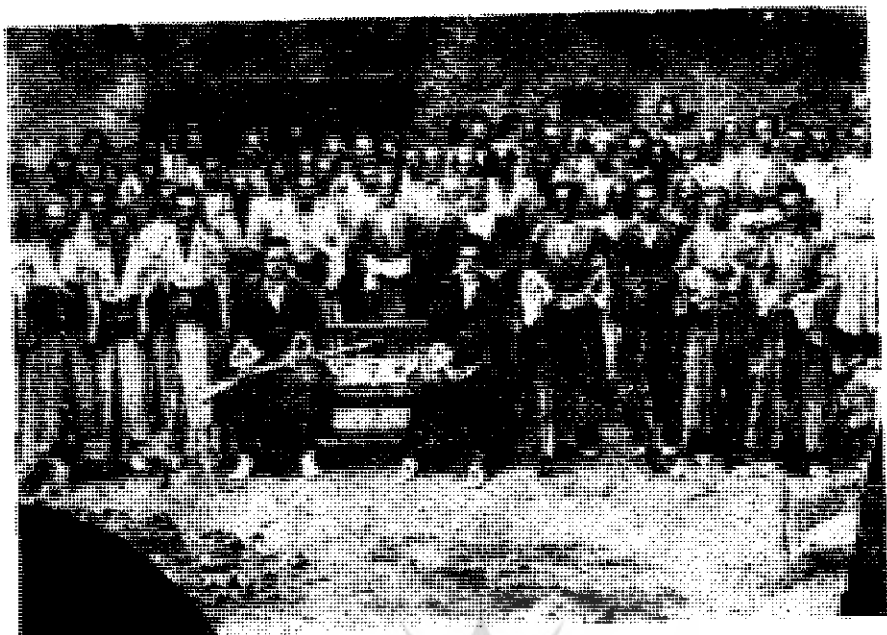
آتشبار فرماندهی نایب دوم سیف‌آله خان

عکس شماره ۶



تعددی از افراد مسلسل سواره

عکس شماره ۷

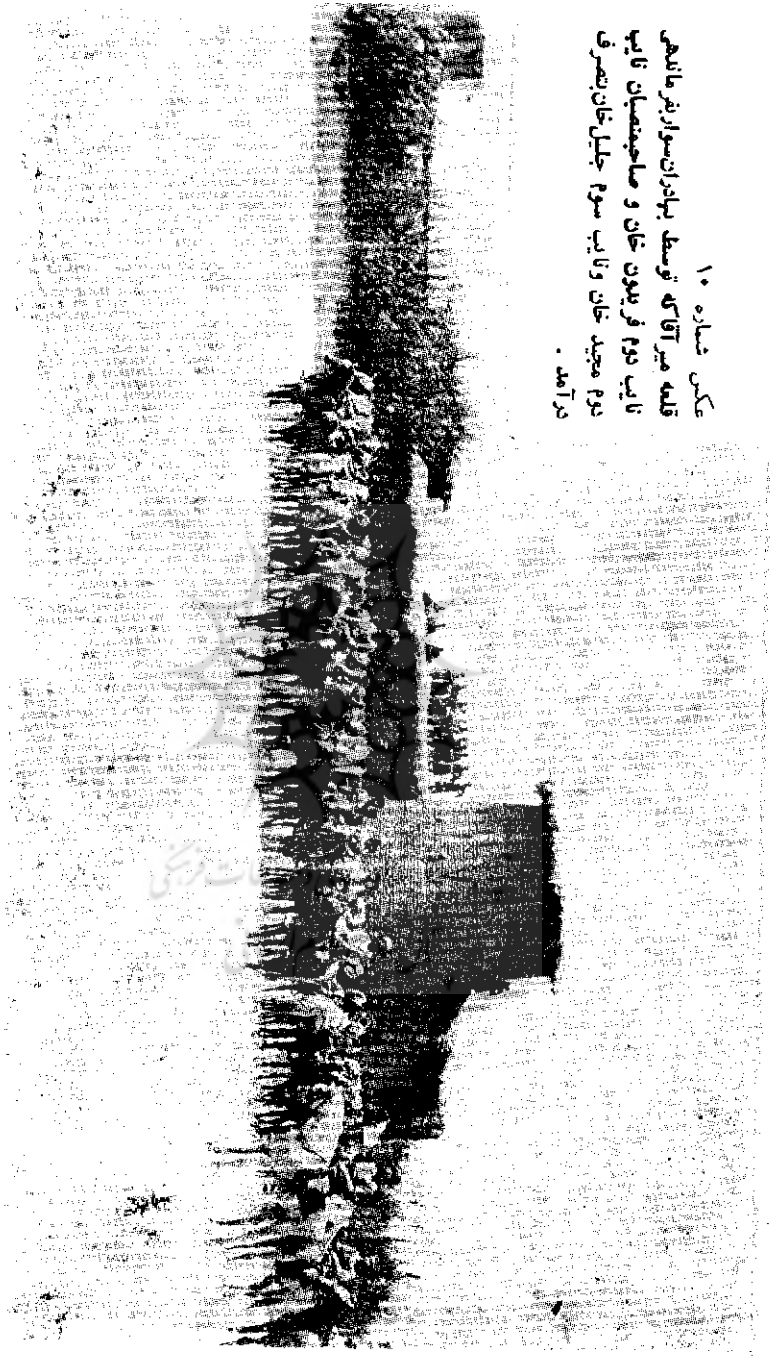


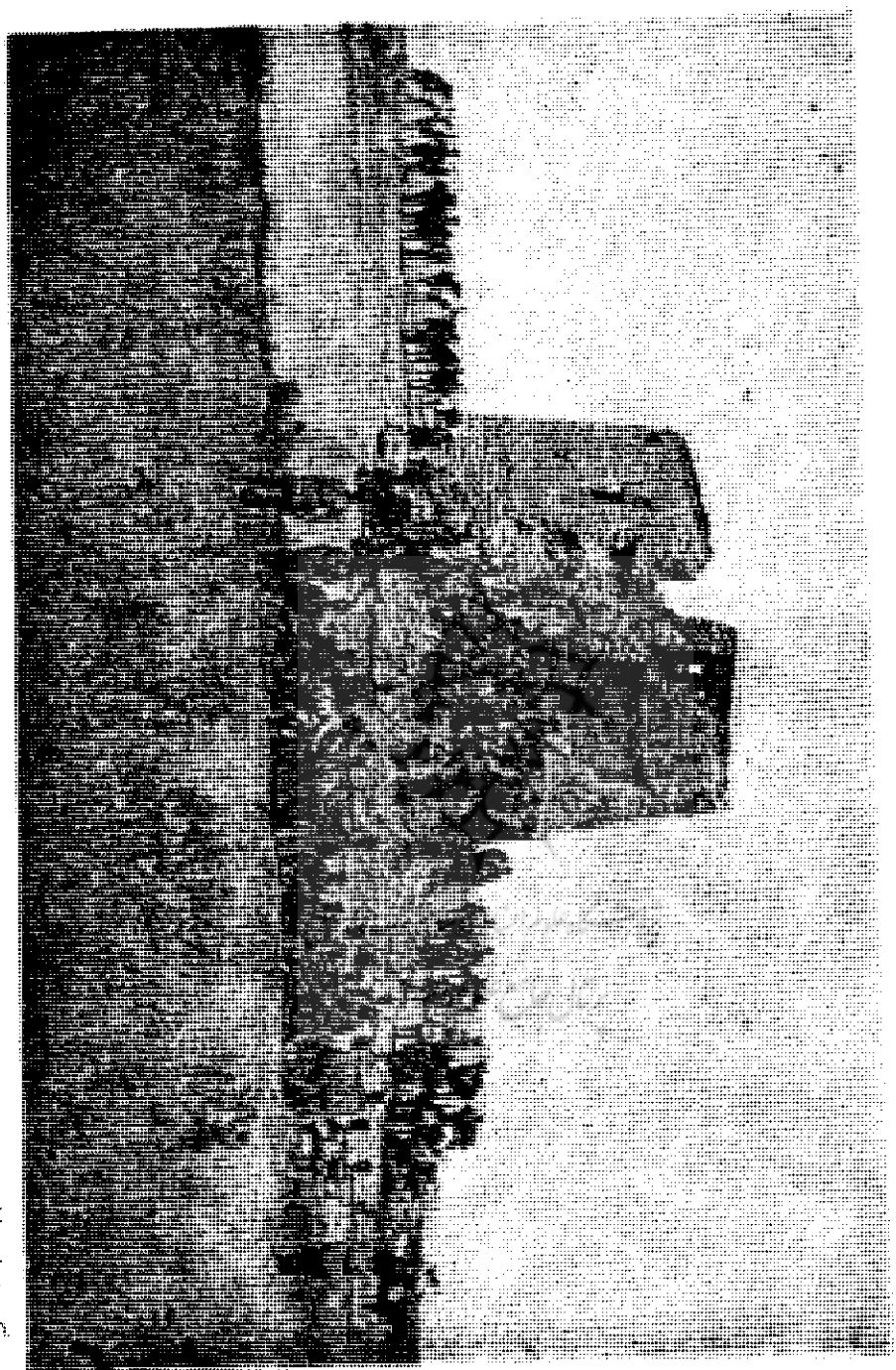
عکس شماره ۸
شکراه خان کلانتر اردکان، فرج‌اله خان و تعدادی از افراد آنها

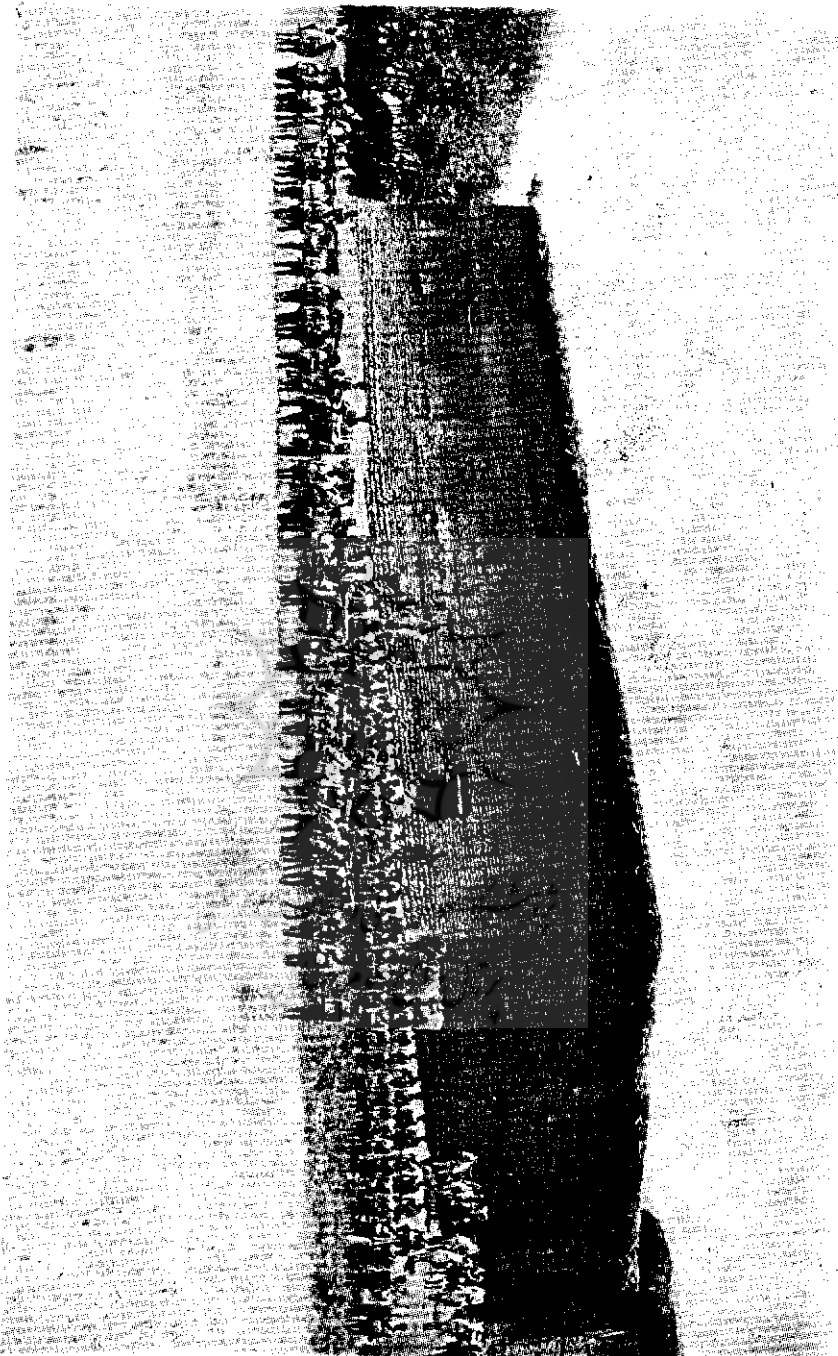


عکس شماره ۹
اسفندیارخان کَشکولی و شیرزادخان با تعدادی از افراد آنها

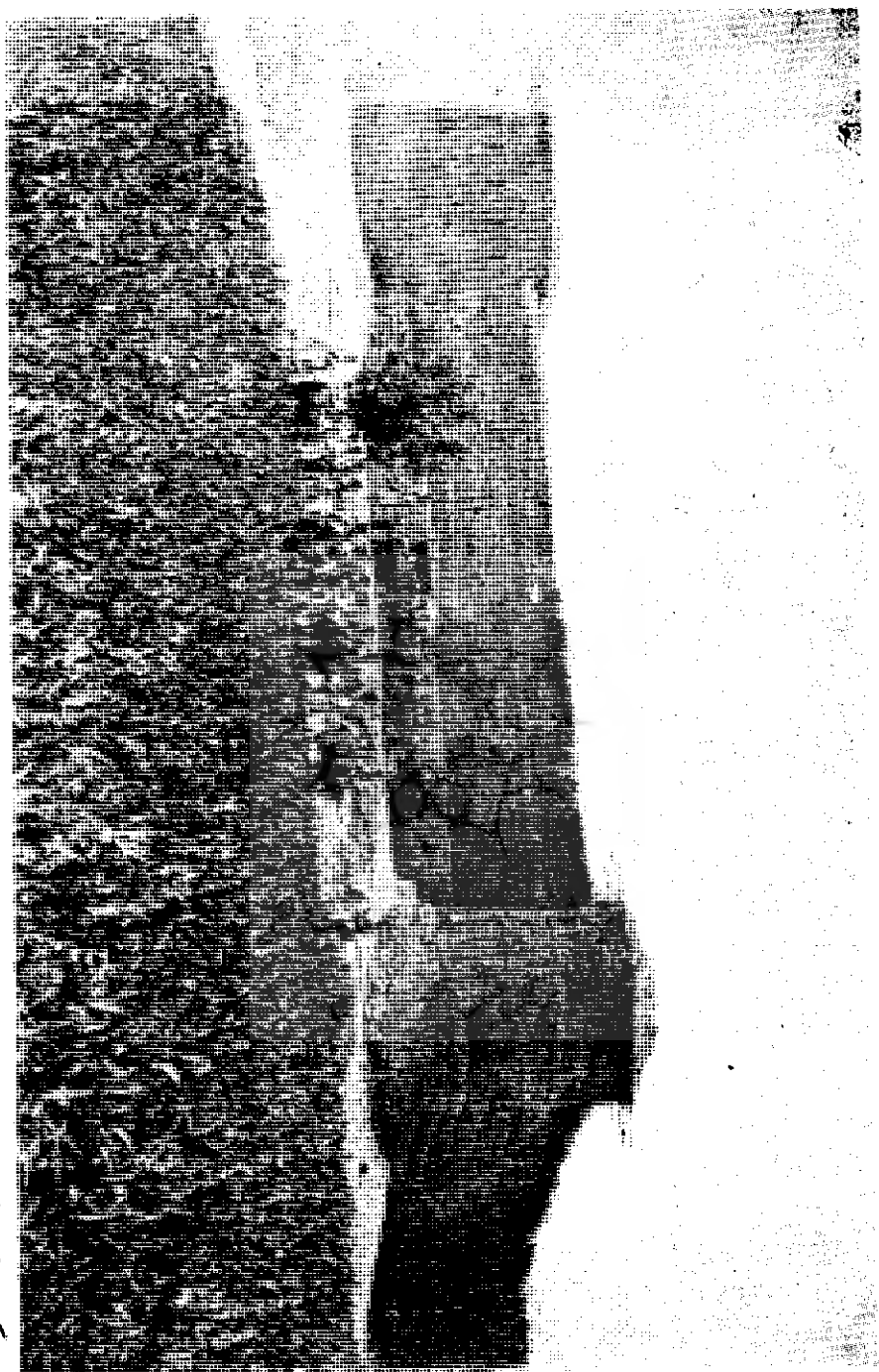
عکس شماره ۱۰
قلعه میر آقا که توسط بهادران سواران بر ساخته شده
نایب دوم فریدون خان و صاحبمعبان نایب
دوم مجید خان و نایب سوم جلیل خان بصرف
در آمد .



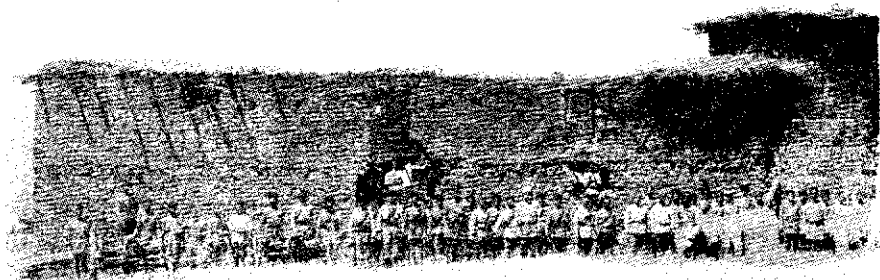




عکس شماره ۱۲
قلعه میرزاگور و گروهان اول، آتجبار، مسلسل و سوارگه ماهور بودند آت را بصرف در آورند .

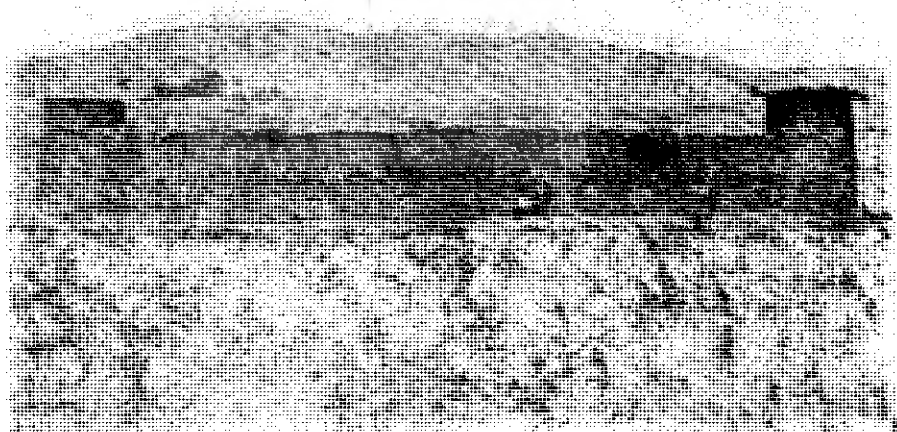


مکس شماره ۱۳
قلعه چهاربزیج که بنیاد آن در مرکز حکومت نظامی هواپیمان و مرکز اسرا بوده است .

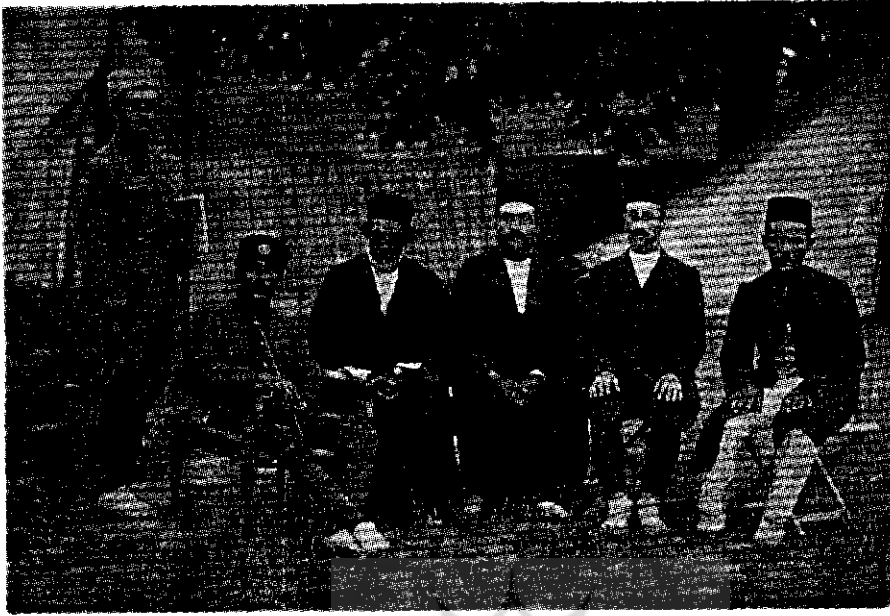


برج قلندری و افرادی که بفرماندهی نایب حاجرخان آن را به تصرف
درآورده اند .

عکس شماره ۱۴



عکس شماره ۱۵
قلعه میرغارتی که توسط افراد نظامی اشغال شد .



عکس شماره ۱۶

کمیسیون محلی بعضویت میرزا احمدخان، میرزا محمدباقرخان، شکراله
خان کلانتر اردکان، میرزا محمد صادق خان مأمور مالی و نایب اول
غلامحسین خان مأمور حکومت نظامی .



عکس شماره ۱۷

کمیسیون ایالتی بانقضویت جلال لشکر، آقاعلی زارع و میرزا عبدالباقی
جهت رسیدگی به حقوق مردم همایجان .



عکس شماره ۱۵
چند نفر از جوانان مایه
آشکوری

عکس شماره ۱۶
دو نفر از جوانان مایه
دشمن زبانی





سد چمشید و آب معروف شش پیر، این سد توسط صاحب اختیار متصدی
ایالت فارس تعمیر گردید.

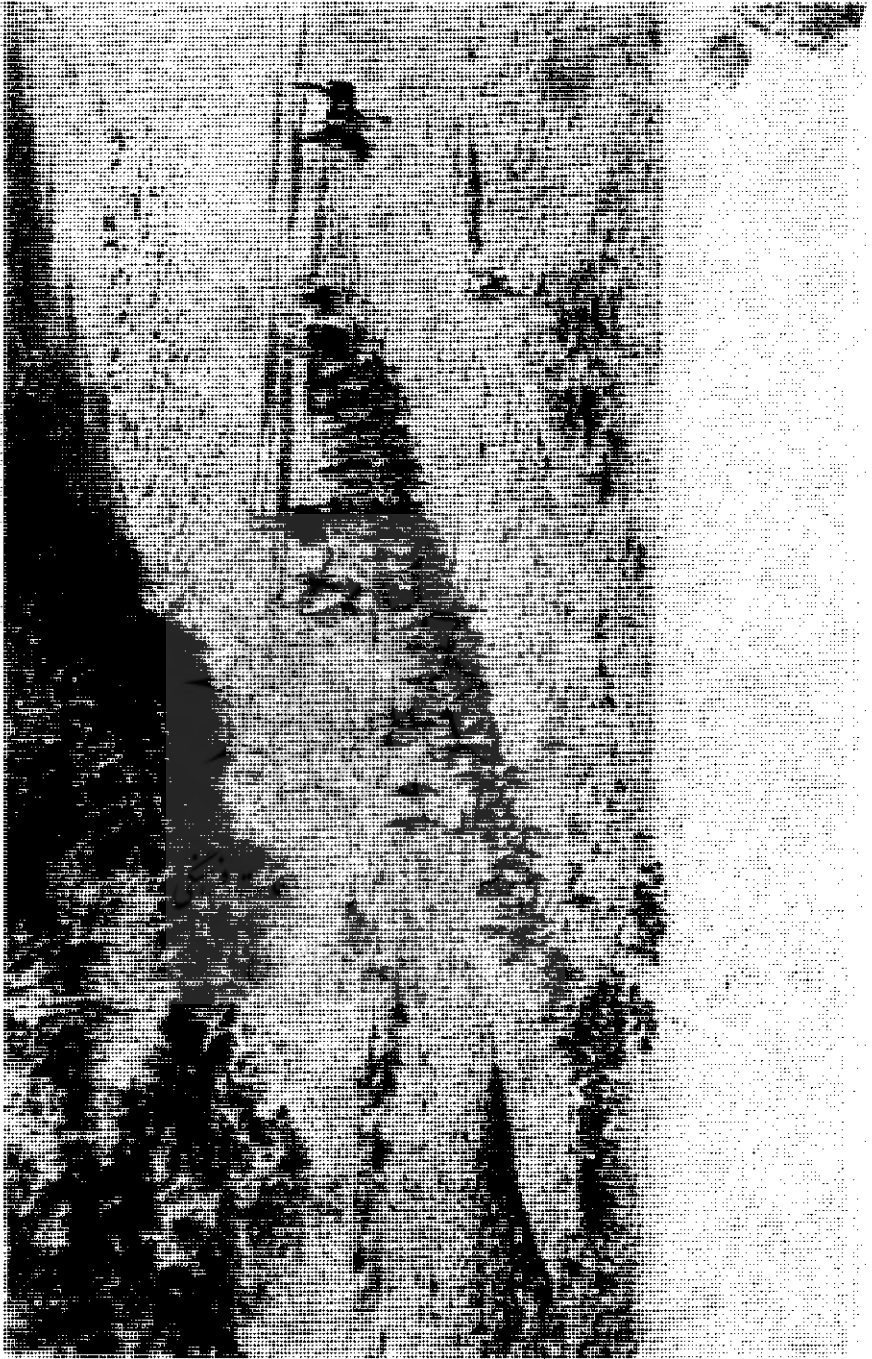
عکس شماره ۲۰



سوارهای ارتباط فرماندهی حاجی غلامعلیخان که ۹۴ فرسنگ راه بین
همایجان و شیراز را اشغال و مأمور ارسال مراسلات بوده‌اند.

عکس شماره ۲۱

سجون بزرگ اردووا همراه آسان میهمان .



مکس شماره ۷۲

عکس شماره ۲۳
امیر لشکر جنوب محمودخان آبرم
رئیس قوای فارس و بنادر و سرتیپ
فضل‌الله خان زاهدی



عکس شماره ۲۴
میرعباس درسنین آخر عمر

